جلسه 17

**چهار‌شنبه - 31/2/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کافری فوت بکند و اولاد او مثلا مانند خود او کافر باشند، اما یکی از فامیل‌های او که جزء طبقات بعدی ارث هستند مانند پسرعمو یا پسرخاله‌ او مسلمان باشد، ‌فقهاء شیعه فرمودند: تمام دارایی او به این وارث مسلمان می‌‌رسد و او حجب می‌‌کند بقیه ورثه را از ارث.

عرض کردیم دلیل آن سه روایت هست که همه این سه روایت ضعیف السند بودند. و در مقابل هم ما دو روایت داریم که بر خلاف قاعده حجب است: یکی روایتی است که در کافی نقل می‌‌کند از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی نجران عن غیر واحد عن ابی عبدالله علیه السلام فی یهودی أو نصرانی یموت و له اولاد مسلمون و اولاد غیر مسلمین فقال هم علی مواریثهم. کافی طبع دار الحدیث جلد 13 صفحه 695. ظاهر این حدیث این است که کافر اگر فوت بکند، در ورثه‌اش هم مسلمان باشد هم غیر مسلمان، همه این‌ها طبق طبقات ارث، ‌ارث می‌‌برند.

در استبصار جلد 4 صفحه 193 هم این روایت را نقل می‌‌کند با همین متن و بعد توجیه می‌‌کند. می‌‌گوید الوجه فی هذا الخبر احد شیئین: احدهما التقیة و الثانی ان یکون معنی قوله هم علی مواریثهم‌ أی علی ما یستحقونه من المیراث و قد بیّنا ان المسلمین اذا اجتمعوا مع الکفار کان المیراث للمسلمین دونهم.

اما در تهذیب جلد 9 صفحه 372 این حدیث را که نقل می‌‌کند با این متن نقل می‌‌کند: فی یهودی أو نصرانی یموت و له اولاد غیر مسلمین فقال هم علی مواریثهم. البته همان دو توجیه را که در استبصار مطرح کرده بود این‌جا هم مطرح می‌‌کند. که قطعا نشان می‌‌دهد در این نسخه تهذیب سقطی صورت گرفته. یعنی متن صحیح این است که و له اولاد مسلمین و اولاد غیر مسلمین.

روایت دوم روایتی است که فقط در تهذیب نقل کرده به سندش از علی بن حسن بن فضال از یعقوب بن یزید از ابن ابی عمیر، او هم دارد عن غیر واحد عن ابی عبدالله علیه السلام فی یهودی أو نصرانی یموت و له اولاد غیر مسلمین فقال هم علی مواریثهم.

این‌جا ندارد و له اولاد مسلمون و اولاد غیر مسلمین، فقط دارد و له اولاد غیر مسلمین. اگر این مقدار باشد که مشکلی نیست چون کافر از کافر ارث می‌‌برد و فرض هم نشده که در بین ورثه مسلمانی وجود دارد. و اگر هم اطلاق داشته باشد قابل تقیید است که ارث این اولاد کافر مشروط باشد به جایی که وارث مسلمان نداشته باشد.

اما بعید نیست که در این روایت هم سقط صورت گرفته باشد یعنی متن صحیح این باشد که و له اولاد مسلمون و اولاد غیر مسلمین چون متن این حدیث با حدیث قبلی یکی است.

بهرحال همان حدیث اول کافی است برای ما، و سندش هم صحیح است. چون درست است که حدیث مرسل است، عن ابن ابی نجران عن غیر واحد، نام این راوی‌ها که از آن تعبیر شده به غیر واحد ذکر نشده، ولی با توجه به این‌که عبدالرحمن بن ابی نجران از اجلاء اصحاب است و احتمال ندارد که از چند نفر نقل کند و همه این‌ها ضعیف باشند به نحوی که احتمال کذب همه‌شان برود، و لذا حدیث اول مرسل صحیح است، مرسل معتبر است.

توجیهی که شیخ طوسی ذکر کرد یکی این بود که ما این روایت را حمل بر تقیه می‌‌کنیم. توجیه دوم این بود که هم علی مواریثهم را می‌‌گوییم به این معناست که هم علی ما یستحقونه من المیراث. انصافا هیچ‌کدام از این دو توجیه درست نیست:

اما توجیه اول که حمل بر تقیه است: اساسا عامه معتقد بودند مسلمان از کافر ارث نمی‌برد. این‌که بگوییم روایت مفادش این هست که اگر کافری بمیرد برخی از فرزندانش مسلمان هستند برخی کافر، همه این‌ها ارث می‌‌برند، ‌بعد بگوییم این حمل بر تقیه می‌‌شود، این درست نیست برای این‌که عامه می‌‌گویند مسلمان‌ها ارث نمی‌برند المسلم لایرث الکافر چون می‌‌گفتند لایتوارث اهل ملتین.

علاوه بر این‌که حمل بر تقیه به عنوان مرجح در خبرین متعارضین مطرح می‌‌شود. وقتی سند آن سه روایتی که دال بر این است که مسلمان وارث کافر را از ارث محجوب و محروم می‌‌کند ضعیف باشد، این حدیث ابن ابی نجران معارض ندارد تا حمل بر تقیه بشود. علاوه بر این‌که طبق نظر مشهور مرجح اول موافقت با عموم و اطلاق کتاب هست که این حدیث ابن ابی نجران موافق با عمومات ارث در قرآن کریم است.

اما بیان دوم مرحوم شیخ در تهذیب که هم علی مواریثهم را معنا کرد که طبق استحقاق شرعی به این‌ها ارث داده می‌‌شود یعنی کنایه از این‌که به اولاد مسلمش ارث را می‌‌دهند، این انصافا خلاف ظاهر جدی این حدیث است چون این حدیث بیان استحقاق جمیع اولاد این میت کافر از ارث را می‌‌کند نه این‌که بفرماید هر طور که مستحق هستند از ارث باید به این‌ها ارث پرداخت بشود. نخیر بیان می‌‌کند که این‌ها همه مستحق ارث هستند، هم علی مواریثهم.

و اما آنچه که صاحب وسائل ذکر فرموده که فرموده است واو را در و اولاد غیر مسلمین حمل می‌‌کنیم بر این‌که به معنای أو است. روایت این‌جور می‌‌شود فی یهودی أو نصرانی یموت و له اولاد مسلمون أو اولاد غیر مسلمین. یهودی یا نصرانی می‌‌میرد اولادی دارد حال ممکن است مسلمان باشند ممکن است مسلمان نباشند حضرت می‌‌فرماید ارث را به آن‌ها می‌‌دهند. فرض نشده که حتما بخشی از اولاد مسلمان هستند و بخشی غیر مسلمان. این توجیه صاحب وسائل هم انصافا غیر عرفی است. ظاهر و له اولاد مسلمون و اولاد غیر مسلمین این است که بالفعل این یهودی دو نوع فرزند دارد یک فرزند مسلمان یک فرزند غیر مسلمان.

و لذا اگر نوبت به تعارض برسد بین این صحیحه ابن ابی نجران و آن سه روایتی که دال بر این بود که وارث مسلمان محروم می‌‌کند وارث کافر را از ارث و لو میت کافر باشد، تعارض و تساقط هم بکنند ما رجوع می‌‌کنیم به عمومات ارث.

بله، کسانی که مطلقا اعراض مشهور را موهن می‌‌دانند، چه از سند چه از دلالت یک حدیث، طبعا مشهور از صحیحه ابن ابی نجران اعراض کردند. ما ندیدیم مخالفی را در مسأله و می‌‌شود گفت اجماع هست بر این‌که مسلمان وارث کافر را از ارث محروم می‌‌کند و لو مورث و میت کافر باشد.

اما اعراض مشهور به نظر ما موهن نیست چون این اعراض محتمل المدرک است، شاید مستند است به همین توجیهی که مرحوم شیخ در تهذیب ذکر کرد، ‌حمل بر تقیه یا حمل بر این‌که هم علی مواریثهم به معنای این است که هم علی ما یستحقونه من المیراث، آن‌طور که حق شرعی‌شان ارث ببرند به آن‌ها ارث می‌‌دهند یعنی به ورثه شرعی‌اش ارث می‌‌دهند.

راجع به اجماع هم عرض کردیم که این اجماع شاید مستند باشد به همین روایات با همین توجیهاتی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب و استبصار ذکر کرد. و لذا کاشف از وجود یک ارتکاز متشرعی در زمان ائمه بر این‌که اگر یک میتی کافر بود و یک وارث مسلمانی داشت این وارث مسلمان محروم می‌‌کند بقیه ورثه‌ای را که کافر هستند از ارث و لو آن ورثه کافر در طبقه متقدمه از ارث باشند، این اجماع چون محتمل المدرک است کاشف از همچون مرتکز متشرعی در زمان ائمه نیست.

و لذا حکم به این‌که در فرضی که میت کافر باشد و یکی از طبقات ارث او مسلمان باشند تمام ارث را به او می‌‌دهند خالی از اشکال نخواهد بود همان‌طور که صاحب کتاب قراءات فقهیه معاصرة مطرح کردند.

البته ایشان هم در منهاج الصالحین جلد 2 صفحه 501 فرمودند: لو مات کافر و له ولد کافر و اخ مسلم أو عم مسلم أو معتق أو ضامن جریرة یرثه و لم یرثه الکافر علی المشهور بل المتفق علیه فی غیر الکافر الذی له اولاد صغار الا ان فی النفس من هذه المسألة اشکالا و الاحوط التصالح. ما هم بخاطر همین شبهاتی که عرض کردیم در مسأله احتیاط می‌‌کنیم که مصالحه بشود با ورثه کفار.

البته می‌‌دانید اگر میتی کافر بود تمام طبقات ارث او کافر بودند طبق موازین به طبقه اول که اولاد او هستند ارث را می‌‌دهند. فرق می‌‌کند با جایی که میت مسلمان است و جمیع طبقات ارث او کافر هستند که وارث او امام است. اگر میت مسلمان بود جمیع طبقات او کافر بودند آن‌جا همه محروم از ارث می‌‌شوند و ارث بلاوارث می‌‌شود و ارث من لاوارث له للامام. اما در جایی که میت کافر است و جمیع طبقات ارث او هم کافر هستند، نخیر همین طبقات ارث طبق همان مراتب ارث ارث می‌‌برند.

از این بحث بگذریم.

ما سه مورد تا کنون برای قاعده نفی سبیل بیان کردیم و راجع به این سه مورد توضیحاتی دادیم، ‌تطبیق قاعده نفی سبیل را بر مورد اول که مسلمانی اجیر کافر بشود فی الجملة بپذیریم در صورتی که اجیر مطلق او بشود به نحوی که خدمت‌گزار و نوکر او بشود. اما نسبت به مورد دوم که اشتراط اذن پدر کافر است در ازدواج دختر مسلمانش ما نپذیرفتیم و فقط مستند عدم اشتراط اذن پدر کافر را تسالم اصحاب دانستیم مثل آقای زنجانی. و اما مورد سوم که بحث این است که الکفار لایرث المسلم، المسلم یرث الکافر، الوارث المسلم یحجب الوارث الکافر عن ارث المیت، مسلما کان المیت أو کافرا عرض کردیم قاعده نفی سبیل تطبیق نمی‌شود باید رجوع کنیم به روایات باب که راجع به این روایات هم بحث نسبتا مفصلی کردیم.

# تنبیه: تبیین معنای کفر و ایمان

مهم در قاعده نفی سبیل این است که ببینیم دو موضوع دارد: یکی این‌که یک طرف کافر است و طرف دیگر مؤمن است. لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا. اگر یک طرف کافر بود و طرف دیگر مؤمن، کافر تسلطی شرعا بر مؤمن ندارد، شارع حکمی را جعل نکرده است که موجب تسلط کافر بر مؤمن بشود. و یا در همین مورد سوم که البته موضوع این بود که کافر از مسلم ارث نمی‌برد یا مسلم از کافر ارث می‌‌برد یا وارث مسلم وارث کافر را از ارث محروم می‌‌کند، موضوع کافر و مسلم است. ببینیم معنای کافر چیست و معنای مؤمن چیست؟ راجع به معنای کافر، لغتا کفر به معنای ستر است. کشاورزی که دانه و بذر در زمین می‌‌پاشد و روی او خاک می‌‌ریزد به او می‌‌گویند کافر. و لذا در قرآن کریم فرموده است: کمثل غیث اعجب الکفار نباته. سوره حدید. فرموده است اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا. اعجب الکفار نباته یعنی اعجب الزراع نباته.

در اصطلاح کتاب و سنت گاهی کفر در مقابل اسلام است، گاهی کفر در مقابل ایمان است، گاهی کفر در مقابل اطاعت است، گاهی کفر در مقابل شکر است. همه این‌ها استعمالاتی در آیات و یا روایات دارد. طبق استظهار فقهاء لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا این کافر به معنای کسی است که مسلمان نیست و مراد از مؤمن کسی است که مسلمان است و لو در اصطلاح روایات کسانی که اهل ولایت نیستند این‌ها خارج از ایمان هستند. در صحیحه زراره فرموده است فلو ان رجلا قام لیله و صام نهاره و حج جمیع دهره و تصدق بجمیع ماله و لم یکن اعماله و اقواله بدلالة ولی الله فیوالیه لم یکن من اهل الایمان. و لکن استظهار فقهاء از آیه لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا به قرینه تقابل این است که لن یجعل الله لغیر المسلم علی المسلم سبیلا. در بحث ارث هم که تعبیر اصلا این است که المسلم یرث الکافر الکافر لایرث المسلم، ‌موضوع مسلم است نه مؤمن که شبهه بشود که اختصاص به شیعی اثناعشری دارد.

از نظر فقهی این مسأله واضح است و لکن برخی اخیرا در کلمات‌شان شبهه کردند در اطلاق کافر بر هر کسی که مسلمان نیست. گفته‌اند: در اصطلاح قرآن کافر یک صنف خاصی از غیر مسلمان است نه هر کسی که غیر مسلمان باشد. کافر آن کسی است که عناد می‌‌کند و از روی عناد پرده‌پوشی می‌‌کند روی حقانیت اسلام. مؤید‌هایی هم ممکن است ذکر بکنند که در قرآن کریم تعبیر گاهی می‌‌کند از غیر مسلمین و راجع به آن‌ها هم می‌‌گوید من آمن بالله و الیوم الآخر. مثلا در سوره بقره فرموده است ان الذین آمنوا و الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون. یعنی یهود و نصاری و صابئین را قابل تقسیم دانست به مؤمن به خدا و روز قیامت. در سوره مائده هم این آیه آمده است ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصاری من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل صالحا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون. و لذا گفته می‌‌شود این‌که ما بیاییم غیر مسلمین را بطور مطلق محکوم بکنیم به احکام کافر، این درست نیست. کافر در مقابل مؤمن است و شارع برخی از یهود و نصاری و مجوس و صابئین را به عنوان مؤمن پذیرفته، طبعا مؤمن وقتی بودند کافر نیستند.

این شبهه‌ای است که هر چند در میان فقهاء مطرح نیست ولی به عنوان یک شبهه جدید مطرح می‌‌شود. ان‌شاءالله در جلسه بعد که جلسه آخر است در این ماه مبارک رمضان مقداری راجع به آن و راجع به اقسام کفار بحث می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.